

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مقایسه ارداویراف‌نامه با سیرالعباد الی المعاد سنایی*

دکتر عباس خائفی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

لیلا حر (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

فخری رسولی گروهی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سفرنامه‌های تمثیلی که با الهام از آموزه‌های دینی و روایات مذهبی تألیف شده‌اند، در ادبیات همه جهان قابل مشاهده است. در ادبیات فارسی شاهد سفرنامه‌های تمثیلی گوناگونی هستیم که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ارداویراف‌نامه و سیرالعباد الی المعاد سنایی اشاره کرد. ارداویراف‌نامه، شرح سفری است تمثیلی که با جهت دینی، مذهبی و اخلاقی نوشته شده و در نقطه مقابل آن، سیرالعباد سنایی قرار دارد که با صبغه‌ای فلسفی و عرفانی به رشته نظم درآمده است. از ویژگی‌های فکری دو رساله، خاستگاه سلسله‌مراتبی آن‌هاست که در سیرالعباد به نظریه مراتب عقول و در ارداویراف‌نامه، بر پایه روایات مذهبی به سه مرحله بهشت، برزخ و دوزخ اشاره شده است. در هر کدام از این آثار، راهنمایی، هدایت قهرمان داستان را بر عهده دارند که این راهنما در سیرالعباد، پیری روحانی است که مظهر عقل فعال است و در ارداویراف‌نامه، دو فرشته به نام‌های سروش پاک و ایزد آذر.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۷/۲۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۱

laila_hor@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های ارداویراف‌نامه و سیرالعباد سنایی بپردازد. در همین راستا، پیشینه پیدایش این آثار مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های تحقیق نشان دادند که هر دو اثر، در زمانی به رشته تحریر درآمده‌اند که اختلافات دینی و مذهبی و تشنّت و پراکندگی آرا در اوج خود بوده است؛ بنابراین می‌توان این‌گونه برداشت کرد که سفرنامه‌های روحانی و تمثیلی، زمانی بازگو می‌شوند که هنوز آزادی، مفهومی فراگیر نبوده، نویسندگان این آثار، سفرنامه‌های خود را برای تشنّای درون خویش از آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های دوران خلق می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: ارداویراف‌نامه، سیرالعباد، سفر دینی و مذهبی، سفر تصوّفی و عرفانی

۱. مقدمه

اندیشه دنیای پس از مرگ و بهره‌داشتن انسان از قوّه تخیّل برای تفکر درباره این موضوع، او را به خلق سفرنامه‌های تمثیلی سوق داده است. این سفرنامه‌های تمثیلی که با الهام از آموزه‌های دینی و برپایه روایات مذهبی تألیف شده‌اند، در ادبیات جهان نیز، قابل مشاهده است و از آنجا که نسبت به آخرت و دنیای ماورایی پس از مرگ در ادیان مختلف، باورهای مشابهی وجود دارد، این سفرنامه‌های تمثیلی نیز، بی‌شباهت به یکدیگر نیستند؛ هرچند گاهی درجه این همسانی، به حدّی است که نظریّه تأثیر و تأثر برخی بر برخی دیگر را قابل باور می‌سازد. یکی از نخستین و مهمترین این سفرنامه‌ها، ارداویراف‌نامه نام دارد که در مورد سفر ویراف، پارسای زردشتی به عالم بالا و دیدار او از بهشت و دوزخ نوشته شده است. درواقع، سیر و سفر در جهان دیگر و آگاهی از پاداشی که به نیکوکاران و پادافرهی که به بدکاران داده می‌شود، از دوره‌های کهن، اندیشه بشر را به خود جلب نموده و در آثار اغلب مذاهب به گونه‌های مختلف مطالبی آمده، اما هیچ‌یک از آنها همچون سیر و سفر ارداویراف مقدّس نبوده، تا آنجا که قریب هزار سال بعد از او، دانتّه شاعر و نویسنده مشهور ایتالیایی، همین داستان را در کتابی به نام «کمدی الهی» بیان داشته است؛ بنابراین این کتاب را می‌توان نخستین و قدیمی‌ترین کتاب تألیف شده در این حوزه دانست که پس از آن، سفرنامه‌های تمثیلی دیگری چون «الغفران» در ادبیات عرب و کمدی الهی دانتّه در ادبیات اروپا را به دنبال داشته است. موضوع اصلی این کتاب‌ها، سفر و معراج به دنیای

ماورا را در بر می‌گیرد. مسافران این سفرهای روحانی، در واقع، شارحان سفرنامه روح و روان خویش هستند. مسافر روحانی، ساکن جامعه‌ای است که آرزوها و آرمان‌هایش، به وسیله مردم هم‌عصر، برآورده نشده و بنابراین می‌کوشد با ذکر این سفر روحانی، مقدمه‌ای بیافریند تا بتواند ذهنیات خویش را عینیت بخشد؛ ذهنیاتی که از راه حس و تجربه، نمی‌توان بدان‌ها علم قطعی پیدا کرد، ناگزیر بیان آن‌ها همراه با احساس و تخیل خواهد بود. به هر حال، بدون هیچ تردیدی می‌توان تمامی این آثار را متأثر از معراج پیامبر اکرم (ص) دانست (سلمانی، ۱۳۸۸: ۷۱).

۱-۱. بیان مسئله

سفرنامه‌های روحانی به سه نوع قابل تقسیم هستند:

الف. سفر دینی - مذهبی

ب. سفر فکری - فلسفی

ج. سفر تصوّفی - عرفانی (همان).

از کتاب‌هایی که می‌توان آنها را در زمرة دسته اول قرار داد، ارداویراف‌نامه است که ذهنیتی شریعت‌مدار دارد و بر پایه اصول دینی استوار شده است. ارداویراف‌نامه، چنان‌که اشاره شد، درباره معراج ارداویراف، نیکوکاری زردشتی است که در سفری خیالی به دوزخ و برزخ و بهشت، حاصل مشاهدات خویش را به رشته تحریر درآورده است؛ اما سیرالعباد الی المعاد سنایی را - با نوعی نگاه عرفانی و الهی، همراه با چاشنی جهان‌بینی فلسفی - می‌توان در رده سوم این مجموعه جای داد. از این رو، دو کتاب مورد بحث این پژوهش، از حیث صبغه رویکردی خویش، چندان شباهتی با یکدیگر ندارند و هر یک در وادی‌ای جداگانه سیر می‌کنند. سنایی با نگاهی عرفانی و فلسفی، سعی در شناساندن مراحل روح دارد و ارداویراف، با نگرشی دینی و مذهبی، مراتب پس از مرگ را برای تبشیر و تنذیر نیکوکاران و گناهکاران بیان کرده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- شباهت و تفاوت ارداویراف‌نامه و سیرالعباد الی المعاد در چیست؟

- سهم کدام یک از موارد بالا در کتاب‌های مذکور، بیش از دیگری است؟

- آیا محتوای سیرالعباد، متأثر از ارداویراف‌نامه است؟

از آنجایی که سیرالعباد و ارداویراف‌نامه، با دو رویکرد متفاوت و توسط دو شخص با دو صبغه فکری مجزاً به نگارش درآمده‌اند، بنابراین نمی‌توان بر تأثیر سیرالعباد سنایی از ارداویراف‌نامه پای فشرد؛ اما از آنجا که هر دو اثر در یک حال و هوا و موضوع سیر می‌کنند، بدون شک می‌توان شباهت‌های عمده‌ای را میان

آنها یافت؛ هرچند ممکن است سهم تفاوت‌ها و شباهت‌ها تقریباً با یکدیگر برابر باشد.

این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، فرضیه‌های بیان شده را تأیید یا رد نماید. به این منظور از تمام مقالاتی که در بخش پیشینه تحقیق، نام برده شدند، به عنوان الگوی نگارشی این مقاله استفاده شده، که از میان آنها، سهم مقاله «سفر روحانی سنایی و ابوالعلا» بیش از بقیه بوده است.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت پرداختن به این دو اثر از توجّه به پیشینه آنها مشخص می‌گردد، وقتی دوبروین از پیوند تاریخی سیرالعباد سنایی و کمّدی الهی دانته و میراث مشترک آنها می‌نویسد (۱۳۷۸: ۲۶۲) یا زمانی که سنایی را در نوشتن سیرالعباد متأثر از ارداویراف‌نامه می‌دانند. در واقع با مقایسه این دو اثر و ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌ها به نوعی بینامتنیت دست می‌یابیم که به تکامل معنایی و مفهومی متون می‌انجامد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته است، که از جمله آن می‌توان به «بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ» نوشته ماندانا صدرزاده (۱۳۸۱)؛ «مقایسه سیرالعباد سنایی و کمّدی الهی دانته» از مریم مشرف (۱۳۸۶)؛ «مقایسه نگاه ارداویراف‌نامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ» از گردآفرین محمّدی و جلیل نظری (۱۳۸۷) و «سفر روحانی سنایی و ابوالعلا» نوشته مهدی سلمانی (۱۳۸۸)، اشاره داشت؛ با این حال، تاکنون مقایسه‌ای بین دو کتاب ارداویراف‌نامه و سیرالعباد الی المعاد سنایی بدین صورت انجام نشده و جای خالی این تحقیق در بین تمام پژوهش‌هایی که به طور مستقل درباره این دو اثر انجام شده، احساس می‌شود.

۲. بحث اصلی

۱-۲. معرفی اجمالی دو اثر

الف. ارداویراف‌نامه

"ارداویراف‌نامه" یا ارداویراف‌نامک، عنوان کتابی است به زبان پهلوی، که از معتبرترین و شناخته‌شده‌ترین آثار مزدیسنایی به حساب می‌آید. این کتاب، که حاوی ۸۸۰ واژه است و به زبان‌های گوناگون سانسکریت، پازند و گجراتی ترجمه شده، سیر سفر معراج گونه یکی از قدّيسان زردشتی به نام ویراف یا ویراز را به جهان دیگر شرح می‌دهد؛ سفری که در آن قصد دارد حقیقت زندگی پس

از مرگ را به عینه مشاهده کرده، خبر آن را برای زمینیان بیاورد تا: «مردمی که در این زمانند، بدانند که این یزش (مراسم مذهبی) و ستایش و نماز، که ما به جا می آوریم، به یزدان رسد یا به دیوان، و به یاری روان می رسد یا نه» (عفیوی، ۱۳۷۲: ۲۳).

متأسفانه اطلاعاتی از زندگی «ارداویراف» یا «ویراف»، نویسنده کتاب «ارداویراف نامه» در آثار تاریخی ثبت نشده، با این حال، درباره معنی و اشتقاق این اسم دانشمندان دو نظر داده اند، که اغلب در خواندن جزء اول اتفاق نظر دارند، و «اردای» را به معنی راستی و تقدس و قانون می دانند، اما جزء دوم آن همواره مورد مناقشه بوده است. برخی «ویراف» یا «ویراز» را مشتق از دو واژه ویر=حافظه، هوش و آب=آب، آبرو، رونق و قدرت معنی کرده اند. (همان: ۳) در مقابل «فیلیپ ژینو» نیز، ارداویراف را «معنی خاصی مربوط به دنیای پس از مرگ» دانسته است (ژینتو، ۱۳۷۲: ۱۵).

اگرچه زمان نگارش این کتاب متأخر بوده و به حدود سده سوم هجری می رسد^۱ ولی یکی از مهم ترین منابع شناخت آموزه ها درباره جهان دیگر، در ایران باستان است. در قلمرو دنیای پس از مرگ، این کتاب نشانه ای است که می توان آن را با داده های اوستا و با آنچه ما درباره همین موضوع در دوره ساسانی از طریق متن های کتیبه موبد «کرتیر» قرن سوم میلادی در دست داریم، قابل قیاس دانست. (آزادپور، ۱۳۸۱: ۱۱).

از آنجا که دین زردشتی همواره در تغییر و تحول بوده و این تغییر و تحول، که از عصر اشکانیان آغاز شده بود، در عصر ساسانیان نیز ادامه داشت، می توان علت پیدایش یا به تعبیر دیگر، سبب نوشتن این سفر معراج گونه را از قول «فیلیپ زینتو» این گونه بیان کرد: «بعد از حمله اسکندر مقدونی به ایران، بسیاری از پیشوایان دین زرتشتی، هیربدان، موبدان و دانایان کشته شدند و اسکندر بین بزرگان و کدخدایان ایران شهر کینه و اختلاف افکند و خود نابود شد. پس از آن در دل مردم ایران نسبت به اعتقادات دینی خود شک و تردد پیدا شد، تا اینکه مغان و موبدان از بین هفت مرد که در دین یقین بیشتری داشتند؛ ویراز یا وه شاپور را که بی گناه تر و خوش نام تر بود، انتخاب می کنند و طی مراسم خاصی ویراز سه جام زرین و منگ گشتاسبی می خورد و بر بستر می خوابد... موبدان و هفت خواهر او شبانه روز در کنار آتش به خواندن سرودهای مذهبی می پردازند و ویراز روانه عالم دیگر می شود و پس از مشاهده اسرار آن عالم، مجدداً به جسم و دنیای خاکی برمی گردد.» (۱۳۷۲: ۴۰ تا ۴۶)؛ بنابراین به باور «م. موله» ارداویراف نامه یک

اثر فقهی است که در میان جمعیتی که تازه تشکیل شده بود، کاربرد داشته است. این کتاب به صورت توصیف سفری به دنیای دیگر، دستورهای مربوط به آیین و اخلاق دین جدید را در برداشته و در واقع، نقش و اهمیت کتاب در همین است (همان: ۱۹).

این کتاب به ۱۰۱ فصل تقسیم می‌شود که در فصل‌های ۱ تا ۳، چگونگی فراهم آمدن مقدمات سفر ویراف به جهان دیگر و علت این سفر گزارش شده است. در فصل‌های ۴ تا ۱۵ کتاب، شرح مشاهدات ویراف و توصیف انواع پارسایان و پاداش‌های آنان در جاهای گوناگون بهشت و نیز توصیف برزخ است. از فصل ۱۶ تا پایان کتاب که بخش بیشتر کتاب را در بر می‌گیرد، به توصیف دوزخ و گناهکاران و عقوبت‌های آنان اختصاص دارد.^۲ (همان: ۴۱ تا ۵۰).

ب. سیرالعباد الی المعاد

موضوع منظومه سنایی، شرح رمزی سفر روح است در قوس نزول، از هبوط به عالم ناسوت و سپس طی کردن قوس صعود و بازگشت به عالم ملکوت. این منظومه در واقع، کنایه‌ای است از مراحل سلوک عرفانی و سیر عارف در مقامات فنا (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۳۸).

سنایی در آغاز کتابش، ابتدا چندین بیت در مورد صفات «باد» آورده و سپس نفس نامیه را معرفی می‌کند و از مراحل مابین تبدیل منی به خون و سپس جای گرفتن در حجره بدن یاد می‌کند؛ پس از آن، از روح حیوانی و تأثیر نفس ناطقه بر آن سخن می‌گوید و عقل کل را، پدر نفس عاقله معرفی می‌کند. او سپس به بیان صفت جوهر خاک و نتایج آن می‌پردازد و با عقل مستفاد، طی سفر می‌کند. صفت حقد و کینه را در قالب سگ می‌آورد و صفت طمع را در ظاهر سنگلاخ پر از دوزخیان؛ سپس به تعریف جوهر آبی و بادی و آتش و نتایج آن‌ها می‌پردازد و در هر مرحله نیز، از سیارگان و تأثیراتشان یاد می‌کند:

- فلک قمر: رمز صفات فیلسوفانی که قائل به وجود خالق نیستند.

- فلک زهره: رمز صفات دهریان.

- فلک آفتاب: رمز صفات منجمان و ستاره‌پرستان.

- فلک مریخ: رمز اهل ظن.

- فلک مشتری: رمز ریاکاران و خودنمایان.

- فلک زحل: رمز صفات نفس‌پرستان.

- فلک البروج: رمز مقلدان عالم ملکوت (مشرف، ۱۳۸۶: ۳۰).

«این سلسله مراتب معنوی که مراحل سلوک روحانی را از طریق رمز ستارگان معین می‌کند، مقتبس از نظام سلسله‌مراتبی فلسفی است و در داستان‌هایی که از زبان حکمی و فلسفی متأثرند، دیده می‌شود. سلسله مراتب عالم کبیر که جهان خاک یا عالم تحت فلک قمر را از طریق فلک هفت سیاره به انضمام فلک البروج و فلک الافلاک (جمعاً نه فلک)، به ملکوت اعلیٰ یا عقل کل متصل می‌سازد، نظامی است فلسفی که به واسطهٔ مماثله‌ای میان عالم کبیر و عالم صغیر، رمز تکامل روح است از مرتبهٔ دانی به عالی؛ یعنی مرتبهٔ انسان کامل که همانا حقیقت محمدیه یا نور محمدی است» (همان: ۳۰ و ۳۱).

سرانجام، شاعر به سرزمینی خیره‌کننده گام می‌گذارد که همان فلک الافلاک و عالم روحانیان است و بر آن می‌شود که در آنجا بایستد؛ اما پیر بر او بانگ می‌زند که «پیش رو، راه به خرد آغازین (عقل کل) می‌انجامد» (برتلز، ۱۳۷۴: ۲۱۶). از این مرحله که عبور می‌کنند، پیر می‌گردد و پیر، مرید.^۳ به طور کلی، ساختار عمومی سیرالعباد را می‌توان چنین توصیف کرد:

الف. مقدمه: مقدمهٔ سیرالعباد الی المعاد را توصیفی دربارهٔ باد شکل می‌دهد. این مقدمهٔ غیرمترقب، خواننده را دچار حیرت می‌کند، زیرا معمولاً رسم بوده که مقدمهٔ کتاب‌ها را با حمد و نعت پروردگار و پادشاه وقت آغاز می‌کرده‌اند؛ البته چون هدف سنایی از توصیف باد، در حقیقت توصیف نفس است، می‌توان توجیهی برای این مقدمه ترتیب داد.

ب. بخش اول: بخش زندگی که خود «به دو قسمت قبل از تولد و شهر تن یا جسم عضوی و دیگر سیر غیرشعوری در این شهر تقسیم می‌شود.

ج. بخش انتقالی: این بخش که میان بخش اول و دوم قرار می‌گیرد، از جهت درک معنا و مفهوم شعر، اهمیت زیادی دارد. پیر نورانی در این قسمت ظاهر می‌شود که نمادی است که به عنوان مرحله‌ای میان روح و جسم قرار می‌گیرد.

د. بخش دوم: که می‌توان عنوان روح یا «سفر در عالم عناصر» را بر آن نهاد که در آن، روح به راهنمایی شعور، از چهار مرحلهٔ خاک، آب، هوا و آتش عبور می‌کند. در این گذار، روح، جهان نفس را که اسیر در بند عناصر است، با ورطه‌های هولناکش، به تماشا می‌نشیند.

هـ. بخش سوم: که می‌توان نام مرحلهٔ عقل را بر آن نهاد. در این مرحله روح، ده فلک روحانی را طی می‌کند و در پایان با راهنمای خویش می‌آمیزد و یکی می‌گردد (سلمانی، ۱۳۸۸: ۷۸ و ۷۹ به نقل از مایل، ۱۳۵۶: ۵).

۲-۱. همسویی‌ها (شبهت‌ها)

۲-۱-۱. بافت یا زمینه پیدایش اثر

هر دو سفر ارداویراف و سنایی، سفری خیالی هستند. هر دو نویسنده، زمانی اقدام به نوشتن کرده‌اند که شک و تردید، در جامعه حکم فرما بوده است. ارداویراف‌نامه در عصر ساسانیان، زمانی که گرفتار پراکندگی و تشتت باورها بوده‌اند، به رشته تحریر درآمد. ویراف می‌گوید این سفر را به این علت از او می‌خواهند که «مردمی که در این زمانند بدانند که این یزش و ستایش و نماز که ما به جا می‌آوریم، به یزدان رسد یا به دیوان، و به یاری روان ما رسد یا نه» (عفی‌فی، ۱۳۷۲: ۲۳). ادوارد براون نیز در جلد اول تاریخ ادبی ایران می‌نویسد: «این کتاب از آن جهت جالب توجه است که هرج و مرج مادی و مذهبی ایران ساسانی در قرن سوم میلادی و نیز عقاید دین زردشتی درباره آخرت را مجسم می‌سازد» (براون، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

سنایی هم، هرچند عارف است و اثرش بُعد فلسفی دارد، اما او نیز کتابش را در دوره‌ای به نظم درآورده که اختلافات دینی و مذهبی به اوج خود رسیده بود. جنگ میان سنی و شیعه، ایجاد هرج و مرج در جامعه، ریاکاری قضات و علما و .. در نهایت خود بود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «زمان بازگویی سفرهای روحانی و هنگام آفرینش این گونه آثار، به دوره‌های گذشته بازمی‌گردد؛ به زمانی که هنوز مفهوم آزادی برای همگان مصداق نداشت. همان‌گونه که می‌پذیریم مفهوم آزادی، رهاورد انقلاب بورژوازی ۱۷۹۳ فرانسه است که از آنجا به همه جهان راه یافت...؛ بنابراین نویسندگان این نوع آثار، سفرهای روحانی خود را به منظور تلطیف روان آزردۀ خود از آن همه پراکندگی و سردرگمی، انجام می‌دادند. این انجام دادن، به مثابه تشفای درون آشفته نویسندگان از آن همه بی‌نظمی بود؛ ترسیمی از جامعه ایده‌آل و خواسته‌های برنیامده» (صدرزاده، ۱۳۸۱: ۵۰).

۲-۱-۲. محتوای دو اثر

آنچه این دو اثر را همسو می‌کند محتوا و درون‌مایه آن است. در ارداویراف‌نامه، تکیه اصلی درون‌مایه بر اخلاقیات و آموزش آن است؛ یعنی هر آنچه از این سفر معراج‌گونه شرح داده می‌شود، به قصد تعلیم و آگاهی بخشی است؛ چرا که ویراف، ضمن سفری روحانی و با بیان هر آنچه از کيفر و پاداش رفتار و کردار انسان‌ها می‌بیند سعی در تعلیم و رواج اخلاقیات دارد تا از این

طریق آموزه‌های دین زرتشتی را نیز بگستراند و اندیشه «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» را که در سراسر سفرش به عالم ارواح قابل مشاهده است به صورت پیامی برای زمینیان به ارمغان آورد.

همین طرز تفکر و اندیشه مسلط، یعنی آموزه‌های اخلاقی و دینی، دستور کار سنایی در سیرالعباد نیز قرار می‌گیرد، اما آنچه سنایی را با ویراف متمایز می‌سازد صبغه عرفانی‌ای است که سنایی به اثرش بخشیده است. وی با دستیابی به نور حقیقت، منظومه‌اش را از حالت تعلیمی و اخلاقی صرف خارج کرده و با بیان تجربه‌های درونی و عارفانه‌اش، دیدگاه‌های تازه‌ای را رقم زده است. (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۳۱۰).

به طور کلی، اندیشه رسیدن به کمال که در ذات و فطرت نوع بشر وجود دارد، در هر دو اثر به طور یکسان قابل مشاهده است.

۲-۱-۳. شخصیت‌های رمزی دو رساله

علاوه بر دو فرشته راهنما در ارداویراف‌نامه، در طول مسیر، بارها از شخصیت‌های رمزی دیگری نام برده می‌شود که هر کدام در آیین مزدیسنا، دارای مقام و اعتبارند. اولین نیروی روحانی و رمزی که در این سفر به مدد ارداویراف می‌آید و روح او را به عالم ارواح می‌برد، طبق مندرجات زامیادیش، چنین تعریف شده است: «فر، فروغی است ایزدی، که به هر که بتابد از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که شخص، به پادشاهی رسد و شایسته تاج و تخت گردد. آسایش گستر و دادگستر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد و نیز، از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی، کامل گردد و از سوی خداوند، به پیامبری برگزیده شود» (معین، ۱۳۶۳، ۴۱۵ به نقل از یشت‌ها).

از دیگر شخصیت‌های رمزی ارداویراف‌نامه، می‌توان به بهمن امشاسپند اشاره کرد: «پس بهمن امشاسپند از گاه زرین برخاست و دست من فراز گرفت، به اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک؛ و به جایگاه اورمزد امشاسپندان و دیگر پاکان و فروهر زردشت سپیتمان و کی گشتاسب و جاماسب و ايسدواستر زردشت و دیگر دین‌برداران و پیشوایان برد؛ جایی که هرگز از آن روشن‌تر و نیک‌تر ندیدم» (عقیقی، ۱۳۷۲: ۳۴).

از افراد دیگری که به وجهی رمزی از ایشان در ارداویراف‌نامه سخن رفته است، چنان که در متن بالا مشاهده می‌گردد، می‌توان به کی گشتاسب، جاماسب و ايسدواستر اشاره کرد؛ اما اولین چهره رمزی که در منظومه سیرالعباد با آن مواجه

می‌شویم، فرشتهٔ راهنماست که در سیمای پیری نورانی و در عین حال، چون بهار، تازہ و جوان، ظاهر می‌گردد:

روزی آخر به راه باریکی	دیدم اندر میان تاریکی
پیرمردی لطیف و نورانی	همچو در کافری، مسلمانی
شرم‌روی و لطیف و آهسته	چست و نغز و شگرف و بایسته
زمنی از زمانه خوش‌روتر	کهنی از بهار نو، نوتر

(سنایی، ۱۳۴۴: ۱۱ و ۱۰)

دیگر شخصیت رمزی که سنایی، جلوه‌ای آسمانی به او داده است، ممدوح او، محمدبن منصور است:

این همه زشت بود و نغز آن‌ست	این همه پوست بود و مغز آن‌ست
کاندرین روزگار، سالک اوست	چشم باز اندرین ممالک اوست
گفتم آن نور کیست؟ گفت آن نور	بوالمفاخر محمد منصور

(همان: ۵۰)

سنایی در مدح او بسیار اغراق می‌کند و صفاتی را که تنها خاص پیغمبر خداست، برای او می‌شمارد.

از دیگر صور خیال نمادینی که در این دو رساله به کار رفته است، حیوانات هستند. سنایی در سیرالعباد، وضعیت روح را هنگامی که هنوز با پیر روحانی روبه‌رو نشده و قدرت مصاف با روح حیوانی را نیافته، چنین توصیف می‌کند:

لشکر او همه پر از شر و شور	دیو و دد بود و مرغ و وحش و ستور
----------------------------	---------------------------------

(همان: ۷)

سپس به وصف نفس حیوانی می‌پردازد:

دیدهٔ حال‌بین چو بگشادم	چون ستوران به خوردن استادم
جوق دیو و ستور می‌دیدم	گلّهٔ شیر و گور می‌دیدم

(همان: ۹)

در ابیات ذکر شده، صفات نفس حیوانی، به چهارپایان تشبیه شده است. از دیگر حیواناتی که آن‌ها را به عنوان رمز مورد استفادهٔ خود قرار داده، افعی است. سنایی، افعی را مظهر خساست گرفته‌است. ابعاد وسیع بخل از دیدگاه او، یک سر، هفت فلک و چهار طبع مختلف دارد:

افعی دیدم اندر آن مسکن یک سر و هفت روی و چار دهن
(همان: ۱۷)

برخی دیگر از رمزهای سیرالعباد، با توجه به شروعی که بر این مثنوی نوشته‌اند، به قرار زیر است:

حجره: بدن / دیو هفت سر: روح حیوانی / روم: روز یا نفس ناطقه / موش: حرص / قلعه: تن / نهنگ: هوا و شهوت / حبش: شب (آزادپور، ۱۳۸۱: ۱۴).

در ارداویراف‌نامه نیز از خرفستران و جانوران موذی به عنوان وسیله‌ای برای شکنجه گناهکاران نام برده شده است. در میان این جانوران، مار، نقش مهمی در پادافره گناهکاران دارد. از این حیوانات موذی، تنها در دوزخ می‌توان سراغ گرفت: «جایی فراز آمدم. دیدم روان مردی که چون ماری، تیر مانند به نشیمنگاه اندر شد و از دهان بیرون آمد و بسیار ماران دیگر، همه اندام او همی ستند» (عفی، ۱۳۷۲: ۴۲).

۲-۲. ناهمسویی‌های سیرالعباد و ارداویراف‌نامه

۲-۲-۱. ساختار

از لحاظ ساختاری، ظاهراً در هر دو رساله، سه مرحله - که مراحل اصلی سفر روحانی‌اند - قابل تشخیص است. مرحله عبور از دوزخ، برزخ و بهشت. در ارداویراف‌نامه، سفر از بهشت آغاز می‌شود و با توصیف بهشت و بهشتیان، به مرحله برزخ می‌رسد. برزخ ارداویراف، مکانی است که ایزد رشن ایستاده است و اعمال نیک و بد ارواح را می‌سنجد و تصمیم می‌گیرد که آنان وارد بهشت گردند یا دوزخ.

در مورد سنایی و سیرالعبادش، این سیر، وارونه است. مرحله اول سفر سنایی که نام آن را دوزخ نهاده است و با شروع سفر روح در قلمرو نفس آغاز می‌شود. در ادامه توصیفات از ظلمت مادی و تیرگی نفسانی دوزخ به زبان تمثیل بیان می‌گردد و سفر، با سیری در عالم عنصری ادامه می‌یابد. مرحله دوم از هنگامی آغاز می‌شود که روح از افلاک و ستارگان عبور می‌کند و روشنایی سپیده دم را می‌بیند. در سیرالعباد، سخنی از برزخ به میان نمی‌رود و بر این مرحله، نامی نهاده نمی‌شود. مرحله سوم و نهایی نیز، با رسیدن روح به مرتبه عقل اول و حضیره قدس به پایان می‌رسد؛ بنابراین اصلی‌ترین ساختاری که در هر دو رساله خودنمایی می‌کند، ساختار سلسله مراتبی است، اما این ساختار در اثر سنایی، وجهه‌ای فلسفی دارد و در ارداویراف‌نامه، وجهه‌ای دینی^۴ به عبارتی، ضمن تشابه در ظاهر امر، تفاوت در اصل و باطن این دو اثر نمود دارد.

۲-۲-۲. قهرمان داستان

قهرمان داستان در ارداویراف‌نامه، برخلاف سیرالعباد، دارای یک هویت شخصی و انفرادی است و با همان هویت انفرادی آنجا می‌ماند. از زمین وارد بهشت و دوزخ می‌شود، اما هویت شخصی او، ظاهراً از این دیدار، تأثیری بر نمی‌دارد؛ مانند تماشاگری که در صحنه حضور دارد، چاه‌ها، دودها، آتش‌ها و ورطه‌های هولناک را می‌بیند؛ با جهنمیان صحبت می‌کند، اما خودش از آتش، آسیبی نمی‌بیند. او از آغاز تا پایان سفر، بدون هیچ کم و کاستی، شبیه به خود و به یک حال باقی می‌ماند؛ اما در سیرالعباد، مخاطب با یک شخصیت واقعی که در مراحل ابتدایی، تقریباً غیر محسوس است روبه‌روست؛ شخصی که در حال تغییر و تحول است و در نهایت به کمال انسانی خود می‌رسد. این انسان در حال تکامل به سوی حالات درونی تصوف در حرکت است. در ارداویراف‌نامه، مخاطب یک انسان محسوس واقعی و تاریخی را می‌بیند؛ به بیان دیگر در این کتاب، با یک تجربه شخصی سر و کار داریم تا یک دوره تکوین (سلمانی، ۱۳۸۸: ۷۹ تا ۸۲).

قهرمان داستان سنایی، خود اوست؛ به عبارت دیگر، ماجرای این اثر، دامنگیر خود او شده و در درونش رخ داده، شبیه همان حالتی که دامنگیر دانه در کمندی الهی شده و در وجود او اتفاق افتاده است. هر حادثه‌ای که در داستان روی می‌دهد، بر شخص سنایی واقع می‌شود؛ در واقع، داستان سنایی، داستان تغییر شکل و ماهیت، یعنی استحاله است. «در آغاز داستان، سنایی، مسافر فاقد هویت شخصی و انفرادی بوده و فقط یک اصل غیرشخصی است که از بطن جهان مادی سر بیرون می‌آورد و آهسته آهسته، اشکال حیات نباتی و بعد، حیوانی را اختیار می‌کند و طی مراحل درد و رنج، به تدریج به مرحله نفس انسانی ارتقا می‌یابد. شعور قدم به قدم به سوی لایتنهای توسعه می‌یابد و وقتی به دایره عقل کل می‌رسد، مسافر، هویت انسانی خود را می‌یابد و اما با این کشف، به واقعیت محسوس زمینی‌اش عودت داده می‌شود. این است سیر آدمیان؛ یعنی سیرالعباد» (همان: ۸).

نکته‌ای که در این باره مهم به نظر می‌رسد این است که: ارداویراف، مرد پارسایی است که پیش از سفر، روح متعالی دارد و سفر موجب پارسایی او نمی‌شود، اما در اثر سنایی، روح سفر می‌کند تا تکامل یابد.

۲-۲-۳. راهنما (همسفر)

در ارداویراف‌نامه، «سروش اهلو» و «آذر ایزد» - ایزدان بزرگ دین زرتشتی - راهنمای سفرند و بهشت و دوزخ را به او نشان می‌دهند و پاسخگوی سؤالات

اویند؛ در واقع، برخلاف سیرالعباد که برای سفر آن جهانی یک راهنما دارد، این دو فرشته، ارداویراف را همراهی و راهنمایی می‌کنند: «چنین فرمود نوشتن که نخستین شب، سروش پاک و آذر ایزد به پذیره من آمدند و نماز بردند و گفتند که درست آمدی ارداویراف، چون زمان آمدن تو نبود» (عفیفی، ۱۳۷۲، ۲۷).

در سیرالعباد، راهنما پیری است نورانی که دارای تمام ویژگی‌های نیک بشری می‌باشد و از آنجا که سنایی در این اثر، جهان‌بینی فلسفی - عرفانی دارد و نظریه مراتب عقول را پیش چشم داشته و در داستان‌های رمزی هم که سیر تکامل روح را مطرح می‌کنند، از سلسله مراتب عقول یاد می‌شود که غالباً با راهنمایی شخصی رمزی و تمثیلی که مظهر عقل فعال است، پیموده می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۲۹)؛ بنابراین همین راهنماست که سنایی یا همان قهرمان داستان را به سوی گریه‌های سلوک راهنمایی می‌کند.

نکته برجسته و جالب توجه در بیان این ناهمسویی، این است که راهنمای منظومه سیرالعباد، همراه و هم‌پای سالک و قهرمان داستان است و به او کمک می‌کند تا با همراهی یکدیگر از جهان مادی جدا شده، به کمال برسند، به تعبیری، پیر نورانی هم رهرو است و هم راهنما؛ و این، در حالی است که در ارداویراف‌نامه، سروش اهلو و آذر ایزد، تنها بلد راه و پاسخگوی سؤالات ویراف هستند و تنها بیان می‌کنند و به عنوان یک ناظر حاضر می‌شوند.

۲-۴. شروع، پیرنگ سفر و پیش‌زمینه ذهنی صاحبان اثر در دو رساله

سفر ارداویراف با خواب شروع می‌شود، در حالی که در اثر سنایی چنین نیست و او می‌گوید که روح باید بیدار باشد تا بتواند به کمال دست یابد. روح در کتاب سنایی، باید از منازل پُر خوف و خطر بگذرد، اما در «ارداویراف‌نامه» چنان مخاطراتی وجود ندارد و خطری برای او پیش نمی‌آید. از این رو می‌توان این طور برداشت کرد که سفر ویراف، که گذری بر تفکرات و عقاید ایدئولوژیک زردشتیان در مورد جهان بازپسین است، در محیطی آرام و بی‌درگیری طی می‌شود، در حالی که در سیرالعباد، جریان متفاوتی را شاهدیم که سرشار از حوادث و نیروهای مختلف زیادی است که هریک بر آنند تا مانع حرکت استعلایی سنایی یا قهرمان داستان شوند.

از دیگر مواردی که می‌توان به عنوان تفاوت میان سیرالعباد و رساله ارداویراف‌نامه مطرح ساخت، این است که اخبار و مفاهیم دین زردشت، مواد اولیه ارداویراف‌نامه را تشکیل می‌دهد؛ به عبارتی مواد اولیه قبلاً آماده بوده و این فکر فعال و تخیل و قناد نویسنده بود که آن کتاب را در چنین کسوتی آراسته است.

نوع نگاه ویراف به آن جهان، حکایت‌گر عقاید و احساسات روحانی و طبق کتاب مقدس این دین، اوستاست. برای توصیفاتی که در این اثر به کار رفته می‌توان از عبارات اوستا، مثال‌هایی را ذکر کرد؛ البته در خود کتاب، بهانه نوشتن مطالب، سیری است که یک موبد زردشتی در خواب طی می‌کند و پس از بیدار شدن، برای محکم ساختن عقاید دینی مردم، مطالبی را در مورد پاداش‌ها و شکنجه‌های آن جهان، بیان می‌نماید. از این قبیل رؤیاها در میان ادیان و مذاهب مختلف جهان وجود داشته، اتفاقاً تعداد آن‌ها هم کم نیست. در مورد نگرش ارداویراف به جهان آخرت، می‌توان از دید مردسالارانه او به این مقوله سخن گفت. این امر، در بیان عذاب و پادافره زنان گنهکار، که پادافره‌هایی نفرت‌انگیز و عذاب‌آورند نمایان است. نمونه‌ای از این گناهان، نافرمانی از شوی، از وی دزدیدن و به اندوخته خویش افزودن، بیان گردیده است (صدرزاده، ۱۳۸۱: ۴۳).

این در حالی است که منظومه سیرالعباد، حاصل ذهن خلّاق و عارفانه سنایی بوده است؛ هرچند باید این نکته را در نظر داشت که تقریباً در تمامی آثار، ویژگی بینامتنیت موج می‌زند و اینکه، گویا سنایی، بخشی یا مفهومی از مفاهیم کتاب خویش را بر پایه این کتاب (ارداویراف‌نامه) نگاشته است، اما هنر او در آرایش و پیرایش کلام و آوردن آن در لباسی فاخر و گران‌بهاست که این منظومه را برجسته ساخته است.

۳. نتیجه‌گیری

در پی مقایسه و خوانش ارداویراف‌نامه که عنوان نخستین سفرنامه تمثیلی جهان را به خود اختصاص داده است و سیرالعباد سنایی که در قرن هفتم به رشته نظم درآمده، می‌توان به وجوه شباهت و تمایزی چند اشاره کرد.

در حالت کلی، سفرهای روحانی به سه نوع الف. سفر دینی - مذهبی، ب. سفر فکری - فلسفی، ج. سفر تصوّفی - عرفانی قابل تقسیم‌اند؛ بنابراین ارداویراف‌نامه در رده سفرهای دینی و مذهبی و سیرالعباد، در رده سفرهای تصوّفی و عرفانی جای می‌گیرند. درباره تشابهات و هم‌سانی‌هایی که در این دو اثر قابل مشاهده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بافت و پیش‌زمینه پیدایش اثر، که هر دو رساله با توجه به تغییر و تحوّل که در جامعه آن روز و شک و تردیدی که در باب مسائل دینی ایجاد شده بود، به رشته تحریر درآمده‌اند؛ به عبارتی، هر دو کتاب در زمانی نگارش یافته‌اند که پراکندگی و تشتت باورها در اوج خود قرار داشته است و لذا سیر فکری دو اثر

می تواند هرج و مرج مادی و مذهبی جامعه عصر نویسندگان خود را هویدا سازد و از طرفی هم، می تواند نمودار روح آزردۀ نویسندگان خود از آن همه سردرگمی و پراکندگی باشد.

۲. محتوا یا درون‌مایه: در هر دو اثر ارداویراف‌نامه و سیرالعباد، شاهد نوعی آگاهی‌بخشی و آموزش اخلاقیات و آموزه‌های دینی هستیم، که البته با توجه به صبغه فکری سنایی، منظومه‌اش رنگی عارفانه می‌گیرد و از حالت تعلیمی صرف خارج می‌شود.

۳. شخصیت‌های رمزی دو رساله: وجود شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی به صورت رمزی و تمثیلی در هر دوی این آثار وجود دارد؛ هرچند در سیرالعباد با توجه به رگه‌های عرفانی‌ای که در آن برجسته شده، می‌توان به صورت ملموس‌تری با آن ارتباط برقرار کرد. در هر دو رساله، وجود حیوانات به‌ویژه افعی و مار برای بیان پادافره گناهکاران و توصیفی از نفس و اعمال انسان‌ها به کار گرفته شده‌اند.

در باب سنجشی که میان ارداویراف‌نامه و سیرالعباد صورت گرفت، شاهد تفاوت‌ها و ناهم‌سویی‌هایی بین این دو اثر بودیم که عبارتند از:

۱. ساختار اثر: با وجود اینکه هر دو کتاب از یک ساختار سلسله‌مراتبی برخوردار هستند، ولی با کمی دقت می‌توان در پس این ظاهر مشابه، دریافت که سنایی راهی تقریباً وارونه را در شکل‌دهی و چارچوب‌بندی اثرش طی کرده‌است. ارداویراف در سفر روحانی خویش از بهشتی می‌گذرد و راهی برزخ می‌شود و ضمن اقامتی کوتاه و طرح پرسش‌هایش که حکایت از ذهن کنجکاو راوی قهرمان داشت به دوزخ می‌رسد و با اختصاص بیشترین صفحات کتابش به این مرحله، مفاهیم دینی زرتشتیان را متذکر می‌شود؛ این در حالی‌است که سنایی، با توصیفی از دوزخ سفرش را آغاز می‌کند و به بهشت یا همان کمال انسانی دست می‌یابد؛ ضمن این که وی از برزخ با این نام یاد نمی‌کند و تنها با ذکر عبور روح از افلاک و ستارگان و مشاهده روشنایی سپیده‌دم، این مرحله را پشت‌سر می‌گذارد.

۲. قهرمان داستان: هر دو رساله دارای یک شخصیت اصلی هستند که موضوع حول محور آن‌ها می‌چرخد، با این تفاوت که قهرمان داستان ارداویراف‌نامه، دارای یک هویت شخصی و انفرادی است که با همان هویت، وارد بهشت و برزخ می‌شود و هیچ تأثیری از طی این مراتب بر او وارد نمی‌شود؛ اما در سیرالعباد، با استحالۀ شخصیت روبه‌رویم؛ شخصیتی که در حال تغییر و تحوّل

است و درنهایت، به کمال انسانی خود می‌رسد. در واقع مقصود سنایی از تالیف «سیرالعباد» همانا، نشان دادن تکامل روح و رساندن او به جایگاه بالاست.

۳. راهنما: آنگونه که ارداویراف در رساله‌اش بیان داشته، دو فرشته راهنما به نام‌های «سروش اهلو» و «ایزد آذر» به استقبال و راهنمایی او برای طی این سفر روحانی آمدند با اینکه راهنمای قهرمان سنایی تنها یک پیر روحانی است، ولی تفاوت آن‌ها، فقط این نکته را در برنمی‌گیرد؛ چرا که در سیرالعباد همسفر قهرمان همراه و هم‌پای سالک است و با همراهی یکدیگر مراحل سخت و دشوار را طی می‌کنند تا هر دو با هم به کمال دست یابند؛ به عبارتی، این پیر روحانی که سنایی از آن با عنوان عقل فعال یاد می‌کند مانند همسفر ارداویراف تنها نقش ناظر و بلد راه را ایفا نمی‌کند.

۴. شروع و نوع پیرنگ این آثار، تفاوتی دیگر از این دو را آشکار می‌سازد. ارداویراف در عالم خواب، معراج خویش را از سر می‌گیرد، در حالی که سنایی به بیداری روح باور دارد تا بتواند از این طریق، به کمال دست یابد؛ کمالی که وصول به آن مستلزم عبور از منازل پُر خوف و خطر است؛ اما در «ارداویراف‌نامه» چنان مخاطراتی وجود ندارد و اصلاً خطری قهرمان داستان را تهدید نمی‌کند؛ اما آنچه پیش‌زمینه ذهنی نویسندگان این آثار را نیز شکل داده، با توجه به غلبه مفاهیم دین زرتشتی در ارداویراف‌نامه و نوع نگاه او به آن جهان، که حکایت از عقاید و احساسات روحانی و مطابق با کتاب مقدس این دین، یعنی اوستا است؛ زمینه نوشتن این کتاب را فراهم آورد، در واقع مواد اولیه آن، تنها ذهن و قناد ارداویراف را طلب می‌کرد؛ این امر، سیرالعباد سنایی را نیز در برمی‌گیرد، با این تفاوت که سنایی با رویکرد و صبغه فکری خاص خود که بیانگر تجربه‌های درونی و عرفانی اوست، با هنری که در آرایش و پیرایش کلام از خود نشان داده و مبنای پایه اثرش که عرفان و اخلاق را شامل می‌شود و سخنی از دین به میان نمی‌آورد، تأثیرپذیری تام شاعر از این اثر را به حداقل می‌رساند؛ هر چند باید متذکر شد که تمامی متون به‌ویژه آثار عرفانی از ویژگی یا تکنیک بینامتنیت تبعیت می‌کنند و سیرالعباد سنایی نیز از این مقوله مستثنا نیست و امکان دارد بخشی یا مفهومی از مفاهیم کتابش را بر مبنای ارداویراف‌نامه بنا نهاده باشد.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: آزادپور، ۱۳۸۱: ۱۱؛ عیفی، ۱۳۷۲: ۷

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۷۳؛ تاوادیبا، ۱۳۵۵: ۱۶۱؛ تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۶۷ تا ۱۶۹؛ ژنیو، ۱۳۷۲: ۵۰ تا ۵۱؛ عفیفی، ۱۳۷۲: ۲۷ تا ۲۸.
۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: آزادپور، همان، ۱۱ و ۱۲؛ مشرف، ۱۳۸۶، ۲۷ تا ۳۲؛ سلمانی، ۱۳۸۸، ۷۹ تا ۷۶.
۴. ر.ک: مشرف، ۱۳۸۶: ۳۸ تا ۴۰؛ محمدی و نظری، ۱۳۸۷: ۲۰۱.

کتابنامه

۱. آزادپور، رضا. (۱۳۸۱). «سیری در سفرنامه‌های تمثیلی». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۷۷. صص ۱۰ تا ۱۶.
۲. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *دو ارداویراف‌نامه در: زبان، فرهنگ و اسطوره* (مجموعه مقالات). تهران: معین.
۳. براون، ادوارد. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبی ایران*. ج ۱. تهران: اساطیر.
۴. برتلس، یوگنی. (۱۳۷۴). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۴). *رمز و داستان‌های رمزی*. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. تاوادیبا، جهانگیر. (۱۳۵۵). *زبان و ادبیات پهلوی*. ترجمه س. نجم‌آبادی، تهران: دانشگاه تهران.
۷. تفضلی، احمد. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۸. دوبروین، ی. (۱۳۷۸). *با حکیم اقلیم عشق* (تأثیر متقابل دین و ادبیات در زندگی و آثار سنائی). ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *جستجو در تصوف ایران*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۱۰. ژینتو، فیلیپ. (۱۳۷۲). *ارداویراف‌نامه*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین.
۱۲. سلمانی، مهدی. (۱۳۸۸). «سفر روحانی سنایی و ابوالعلا». پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. سال اول. شماره ۴. صص ۶۹ تا ۸۶.
۱۳. سنایی غزنوی، ابوالمجد، مجدودبن آدم. (۱۳۴۴). *سیرالعباد الی المعاد*. تصحیح نجیب مایل هروی. کابل: بی‌نا.

۱۴. صدرزاده، ماندانا. (۱۳۸۱). «**بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ**». پژوهش ادبیات معاصر جهان. شماره ۱۳. صص ۳۷-۵۰.
۱۵. عقیقی، رحیم. (۱۳۷۲). **ارداویراف‌نامه** (بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی). تهران: توس.
۱۶. فتوحی رودمعجنی، محمود و علی اصغر محمدخانی. (۱۳۸۵). **شوریده‌ای در غزنه**. تهران: سخن.
۱۷. محمدی، گردآفرین و جلیل نظری. (۱۳۸۷). «**مقایسه نگاه ارداویراف‌نامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ**». ادبیات تطبیقی. سال دوم. شماره ۸. صص ۱۹۵ تا ۲۱۲.
۱۸. مشرف، مریم. (۱۳۸۶). «**سیرالعباد سنایی غزنوی و کمدی الهی دانتِه**». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم. سال اول. شماره سوم. صص ۲۳ تا ۵۴.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۶۳). **مزدیسنا و ادب فارسی**. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.